

تاریخ

آموزش طراحی معماری
در دانشگاه شهید بهشتی

یحیی نسپهری ■

دوره تکوین

فهرست

۹	تقریظ.....
۱۳	پیش‌گفتار.....
۱۷	فصل ۱. منابع تحقیق.....
۱۷	منابع شفاهی.....
۱۹	منابع نوشتاری و تصویری.....
۲۳	فصل ۲. دانشگاه ملی و دانشکده معماری.....
۲۳	دانشگاه ملی ایران.....
۲۴	علی شیخ‌الاسلام.....
۲۵	هدف از تأسیس دانشگاه ملی.....
۳۱	برنامه آموزشی دانشگاه ملی.....
۳۴	استادان دانشگاه ملی.....
۳۵	پذیرش دانشجو.....
۳۷	مکان دانشگاه.....
۳۹	دانشکده معماری.....
۴۰	درس معماری.....
۴۳	پروژه کنستروکسیون.....
۴۴	پروژه دیپلم.....
۴۴	درس دیگر.....
۵۱	فصل ۳. آموزش طراحی معماری.....
۵۱	۱-۳. آموزش طراحی معماری در آغاز.....
۵۲	مدرسه بوزار پاریس.....
۵۴	دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.....
۵۷	دانشکده معماری دانشگاه رم.....

۵۸	دانشگاه ملی و دانشکده هنرهای زیبا
۶۱	دانشگاه ملی و دانشکده معماری دانشگاه رم
۶۱	شیوه دانشگاه ملی
۶۳	۲-۳. تغییر در آموزش طراحی معماری
۶۳	کیفیت تغییر
۶۸	استادان تغییر
۷۵	اندیشه تغییر
۷۷	شیوه جدید
۷۸	دانشگاه ملی، دانشگاه تغییر
۷۹	۳-۳. نسبت دروس دیگر و درس معماری
۸۴	۴-۳. ابزارها، مواد و منابع طراحی معماری
۹۴	۵-۳. زندگی در آتلیه معماری
۹۸	مؤخره
۱۰۱	فهرست منابع
۱۱۳	پیوست
۱۱۵	۱. نمونه مصاحبه‌ها
۱۶۹	۲. نمونه اسناد مکتوب
۱۷۵	۳. نمونه اسناد تصویری
۱۸۳	نمایه

تقریظ

وقتی که سخنی از انقطاع از گذشته پیش می‌آید، ذهن‌ها معمولاً متوجه انقطاع ما، اهل روزگار جدید، از عالم پیشامدرن می‌شود. گفتگو از انقطاع انقطاع از سنت را تداعی می‌کند. «مدرنیسم» در معماری ما ایرانیان را کمابیش از تجربه هزاران ساله مان برید و معماری ما را در گرداب بلا تکلیفی و سرگردانی انداخت؛ اما انقطاع از گذشته منحصر به بریدن از آن گذشته درازدامن نیست. ما به بریدن از گذشته، حتی گذشته نزدیک، خو گرفته‌ایم. این بریدن و از نو آغاز کردن، این آزمودن‌ها و رفتن‌ها و تکرار افت‌وخیزها صورت مکرر و الگوی ثابت زندگی ما، از جمله در معماری، است. ابوحامد غزالی درباره پروانه و به آتش زدن او می‌گوید:

«پروانه» را حس چشم هست، ولکن خیال و حفظ نیست، که وی از ظلمت بگریزد و روزن طلب کند؛ پندارد که چراغ روزن است و خویشتن به روزن همی‌زند. چون درد آتش بیابد، آن درد در حفظ وی بنماید و در خیال وی بنایستد، که وی را خیال و حفظ نیست و بدان درجه نرسیده است. از آن سبب دگر بار خویشتن بر چراغ می‌زند تا هلاک شود. و اگر وی را قوت خیال و حفظ متخیلات بودی، چون یک راه دردناک گشتی، معاودت نکردی، که حیوانات دیگر را یک راه بزنند، آن‌گاه چون چوب ببینند، بگریزند، که خیال آن در حفظ ایشان

بمانده باشد» (کیمیای سعادت، ۱: ۱۱۰-۱۱۱).

ما که از گذشته خود درس نمی‌گیریم، مانند همین پروانه‌ایم. گویی قوه حافظه، قوه تجربه‌اندوزی نداریم. حال خود را، که گذشته آیندگان است، برای آنان ثبت نمی‌کنیم؛ گذشته خود را از یاد می‌بریم؛ آثار آن را نابود می‌کنیم؛ به جستن و شناختن آن بر نمی‌آییم. در اصل، مهم نیست که این گذشته چقدر از ما دور باشد؛ یک روز، یک هفته، یک ماه، سال، دهه‌ها، سده‌ها، ...

آموزش دانشگاهی معماری امری مدرن است. محققان تاریخ آموزش معماری می‌گویند تا پیش از روزگار جدید، در هیچ‌جای جهان معماری را در مدرسه نمی‌آموخته‌اند. معماری، مانند هر حوزه دیگری که در آن معرفت عملی و درونی بر معرفت نظری و بیرونی غالب است، وصله‌ای ناساز بر اندام دانشگاه است. معماری را به‌زور در دانشگاه گنجانده‌اند و نظام دانشگاهی را بر معماری تحمیل کرده‌اند. تعارض آموزش معماری با نظام دانشگاهی در هر جای جهان به‌نحوی خود را عیان کرده است. در برخی از کشورها، کوشیده‌اند این مشکل را با جدا کردن اقسام محصول‌های دانشکده‌های معماری و دخالت دادن مؤسسه‌های مربوط به حرفه معماری در آموزش معماران حرفه‌ای حل کنند یا دست‌کم از آن بکاهند. در ایران نیز ناگزیر با معضل تعارض ماهوی معماری با نظام آموزش دانشگاهی مواجهیم. علاوه بر آن، مشکل دیگری هم داریم و آن تعارض آموزش جدید معماری با پیشینه معماری بومی است. حل این معضلات به اندیشیدن و آزمودن و خطا کردن و عبرت گرفتن از خطاها، شناختن توفیق‌ها و تقویت آنها، و اصلاح و تنظیم مستمر نیاز دارد؛ یعنی به درس آموختن از گذشته، گذشته‌ای بسیار نزدیک به ما.

آموزش دانشگاهی معماری در ایران در حدود ۷۸ سال پیش، در دانشگاه تهران آغاز شد. بیست سال بعد، دومین دانشکده معماری در دانشگاه ملی ایران پا گرفت. پس آموزش جدید معماری در ایران هشت دهه سابقه دارد؛ اما همچنان در بند معضلات اولیه‌ایم؛ چنان‌که

گویی هیچ تجربه‌ای نیندوخته‌ایم. معماری آشفته، زشت، ناکارآمد، و نااستوار امروز در همه جای ایران نتیجه آموزش دانشگاهی معماری در ایران است. هر سال یک یا چند دانشکده معماری در جایی از ایران سر برمی‌آورد. شماری از آنان کاری به بهبود وضع معماری ایران ندارند و آنچه را آموخته یا نیاموخته‌اند به دانشجوی بخت‌برگشته منتقل می‌کنند. اما در بسیاری از دانشکده‌ها، سال‌هاست که «چه کنم» مسئله روزانه متصدیان آموزش معماری، به‌ویژه آموزش طراحی معماری است. کمتر به این توجه داریم که پیشینیان ما، یعنی در حد یک یا دو نسل پیش از ما، نیز چنین مشکلاتی داشته‌اند و برای آنها تدبیرهایی کرده و راه‌هایی را آزموده‌اند. نسل بعد نیز از تجربه‌های نسل ما بی‌خبر خواهد بود و راه رفته را دوباره خواهد رفت؛ در همان چاه‌ها و چاله‌هایی خواهد افتاد که ما افتادیم؛ از کامروایی‌ها و ناکامی‌های ما بی‌خبر خواهد ماند، و وضع معماری ما همین خواهد بود که هست؛ بلکه بدتر و بدتر. پرداختن به تاریخ آموزش جدید معماری در ایران کاری تجملی و ترفنی نیست؛ بلکه نیاز حاد ماست.

کتابی که در پیش رو دارید نتیجه احساس چنین نیازی است. نویسنده کتاب، با سابقه‌ای که از چند سال تحصیل در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی دارد، تحقیق درباره بخشی از تاریخ آموزش معماری در این دانشکده را موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته مطالعات معماری ایران اختیار کرد. به سبب پیشینه بیش از پنجاه‌ساله این دانشکده، ناچار تحقیق را به آموزش طراحی، آن هم در برهه اول از این تاریخ پنجاه‌ساله، محدود کرد. در آغاز این تحقیق، معلوم شد که نه تنها هیچ مطالعه تاریخی‌ای در هیچ موضوع مربوط به این دانشکده و کل دانشگاه ملی و دانشگاه شهید بهشتی انجام نگرفته؛ بلکه بسیاری از فعالیت‌ها مستندنگاری نشده و بسیاری از اسناد از دست رفته است. با آنکه این دانشکده بیش از اقران خود به مستندنگاری اعتنا کرده و آرشیوی از بسیاری از آثار درسی دانشجویان در چهل سال اخیر ترتیب داده است، هیچ بایگانی و آرشیوی از برنامه‌های درسی، جزوه‌ها